

# موسیقی و حرکت



این اصطلاح برای همه آشناست: نای کن... نای کن. اولین پیوند عینی کودک با موسیقی از نخستین هفته‌های تولد شروع می‌شود. شاید بتوان با اطمینان گفت که هیچ کودک عادی نیست که از نوای موسیقی لذت نبرد، فواید این موسیقی نرم و آرامش‌بخش باشد، فواید شورانگیز و طنین‌انداز. کودک هر صدایی که می‌شنود، برایش مکمل امکانی برای شناخت دارد؛ هیچ کودکی نیست که شور شناخت در وجودش موج نزند.

در سال‌های نخست تولد، کودک به حرکت تن خود بس شوق می‌ورزد و دمی نیست که از حرکت بازایستد، مگر به وقت خواب. حتی وقتی در آرامش و در حال غذا خوردن هست، با انگشتانش دست مادر یا مراقب را نگاه می‌دارد و فواصل به ترتیبی حرکت می‌کند. مهم‌ترین دلیلش این است که حرکت اندام بدن برایش تازگی دارد و هنوز نمی‌داند که هرکدام از این اندام چه امکان‌های حرکتی دارند. برساند.



کمی بزرگ‌تر که شد، یاد می‌گیرد که حرکت دادن اندامش معناهایی دارد و به کمک این حرکات می‌تواند پیام‌هایی به والدینش برساند. فیلی از والدین نفستین روزهای سخن گفتن کودک خود را به یاد دارند که با گفته‌هایشان می‌فروهند موضوعی مرتبط با حرکت را نشان دهند: حرکتهایی همچون حرکت قطار، حرکت قایق، حرکت اتو روی لباس، حرکت شفافیت‌های کارتونی، یا حتی حرکت نوازنده در حال نوازندگی؛ متما به «ماشین‌بازی» بچه‌ها توجه کرده‌اید که همیشه اسباب‌بازی‌های خود را در حال حرکت می‌بینند. به عبارتی می‌توان گفت که کودکان پیش از اندیشیدن با واژگان، با حرکت کردن فکر می‌کنند؛ یعنی اندیشه‌ی کودک با حرکت ممکن می‌شود. از همین رو هم بازی و حرکت کودک را کنشی شناختی می‌دانیم و به آن به چشم یکی از مبانی آموزش می‌نگریم. بازی کودک هم همواره با حرکت آمیخته است و اصلاً گوه‌ر بازی او حرکت است.



آزمایشی کنید: از کودکی سه تا پنج ساله‌ای بخواهید تا برایتان تعریف کند که روز گذشته یا متی صبح همان روز چطور صبحانه فورده است، یا چگونه با همدیگر املت درست کرده‌اید. ممکن است که او در پاسخ چند کلمه‌ای هم مرف بزند، اما بیشتر پاسفش با حرکت همراه خواهد بود. یعنی یادآوری آن صحنه برایش با یادآوری حرکات آن صحنه میسر می‌شود.

دورتی گوتتر، دوست و همکار کارل ارف و مدیر مرکز گوتترشوله در مونیخ، آموزگار حرکت بود و اکثر مرف‌هایش را هم با گفتگو درباره‌ی حرکت آغاز می‌کرد - سپس به سراغ مباحث دیگری چون سازنوازی، آواز خواندن، و هنرهای زیبا می‌رفت. او بر اصلی ساده، اما بنیادی تکیه داشت:



«نباید کار را با فراهم کردن پیش‌نیازها آغاز کنیم، بلکه باید زمینه‌ای فراهم آوریم که بی‌هیچ پیش‌شرطی به آزاد شدن امکان‌های بیان گرانه بیانجامد و میل ففته‌ی هنرمو به بازیگوشی و بازی بیدار شود». مقصود فانم گونتر از فراهم کردن شرایط برای بازیگوشی این است که فضای آموزشی نباید صرفاً در ابزار و وسایل و پیش‌نیازها خلاصه شود، بلکه وقتی هنرمو به بار می‌نشیند که امکانات آموزشی او را به حرکت درآورد.

همین‌که آموزش موسیقی با حرکت پیوند بخورد، ناگهان همه چیز دوپندان سریع‌تر پیش فواهد رفت. وقتی بچه‌ها در مین حرکت کردن گرد هم ملقه می‌زنند و با همدیگر آواز می‌فوانند، درواقع همه چیز آماده می‌شود تا شناختشان در چند وجه مختلف به کار افتد.



فانم گونتر در مقاله‌ی مشهورش به نام «انسان ریتم‌پذیر و آموزش او» می‌گوید: «در شرایط دلفوا، بداهه‌پردازی در موسیقی و حرکت با یکدیگر چنان درمی‌آمیزند که دیگر نمی‌توان از هم جداشان کرد. به آسانی می‌توان ریتم یک حرکت را با ساز اجرا کرد.» از همین رو هم ریتم در آموزش موسیقی و حرکت نقش کانونی دارد. یعنی کودک در فلال چنین آموزشی درک می‌کند که هر حرکت درواقع یک ریتم مشخص دارد و متی هر کلمه ریتم خودش را دارد. با درک کردن این موضوع پیچیده در کودکی، عملاً مسیر یادگیری موسیقی و هنرهای اجرایی برای او بسیار هموارتر خواهد شد.



در مراکز و کلاس‌هایی که هنرآموزگار(ها)ایشان به اهمیت درهماهنگی موسیقی و حرکت واقف هستند، هنرمویان در مدتی کوتاه شروع می‌کنند به بروز فلاقیت. از همین رو به تأکید می‌توان گفت که در سرآغاز آموزش موسیقی، حرکت هیچ‌گاه نباید از آموزش موسیقی جدا شود و پیوسته باید به آن به چشم ابتدایی‌ترین ابزار شناخت کودک نگریست.

